

دیالوگ خوب این روزها خیلی کمیاب است

ناخودآگاه زمان را فراموش می‌کند. فکر می‌کند برگشته به دهه چهل و پنجاه. دیالوگ را که می‌شنوی یاد آن دوران نوشته‌های فوق‌العاده می‌افتی. به نظرم این جور چیزها را در سینما واقعاً از دست داده‌ایم. دیالوگ خوب الان خیلی کمیاب است. بده‌بستان کلامی خوب. و بازی با چنین متنی خیلی هیجان‌انگیز بود. این یک فیلم بزرگسالانه است. درباره رابطه آدم‌بزرگ‌هاست و فکر کردن به همه این‌ها خیلی هیجان‌انگیز است.

مایک نیکولز گفته تو می‌توانی یک جیمز باند بزرگ بشوی. نظرت چیست؟

نظر من چیست؟ اصلاً به آن فکر نمی‌کنم. هرگز به هیچ چیزی فکر نمی‌کنم. شایعات مربوط به «باند» حالت چرخشی دارد. از مدت‌ها پیش تصمیم گرفتم که وقتم را صرف این جور چیزها نکنم. ▶

بود. به نظرم این متنی‌ست با چهار نقش فوق‌العاده. همه آن‌ها برای من جذاب بودند.

برای رفتن در جلد نقش روی کمک مایک نیکولز حساب کرده بودی؟

کار کردن با آدمی این قدر باهوش و دوست‌داشتنی بسیار کمک‌کننده است. واقعاً لازم نیست کاری بکنی. برای همین است که همه‌مان این قدر دوستش داریم، چون احساس امنیت به آدم می‌دهد. می‌دانی اگر بی‌راهه بروی، او تو را به راه درست برمی‌گرداند و مطمئنی که در اختیار کسی هستی که به کار خود وارد است.

به نظر تو چرا لری این قدر اصرار دارد که تمام جزئیات رابطه جولیا و جود لایو را بداند؟

این از آن چیزهایی‌ست که پاتریک در متن گنجانده. از دید او این مردها ذهنیت‌شان این است که نه فقط زن را صاحب شوند بلکه طرف مقابل را بکشند.

بازی در Sin City چگونه بود؟

شگفت‌انگیز بود. رابرت رودریگز مثل یک آدم تجدیدنظرطلب است. هیچ‌کس را نظیر او ندیده‌ام. همه کار از دستش برمی‌آید. فیلم‌برداری، تدوین، نورپردازی، آهنگسازی. آشنیز فوق‌العاده‌ای هم هست. واقعاً از دیدن این همه کمالات حالم گرفته شد!

پروژه فوق‌العاده‌ای بود. کتاب مصور فرانک میلر را در دست گرفتم و بسیار به آن وفادار بودم. تصویر به تصویر آن را بازسازی کرد. برای همه ما خیلی عجیب بود. ما هر روز مقابل یک پرده سبز قرار می‌گرفتیم و همه چیز بعداً به آن اضافه می‌شد. تجربه عجیبی بود، ولی جالب‌ترین خاطره برای من قضایایی‌ست که قرار بود در تگزاس اتفاق بیفتند.

تو در کدام داستان حضور داری؟ نقش کی را بازی می‌کنی؟

در داستان «The Big, Fat Kill». نقش دوایت.

درباره تجربه حضور در نزدیک‌تر چه نظری داری؟

خب مشارکت در چنین فیلمی که متکی‌ست به شخصیت و نوشته‌های خوب، احساس فوق‌العاده‌ای به آدم می‌دهد. تجربه‌ای غیرعادی‌ست. آدم

چه قدر سخت است ایجاد تمام این احساسات در صحنه و بعد کنار گذاشتن آن‌ها؟

به نظرم در نهایت، نکته غیرمعمول در بازی کردن در فیلمی این چنینی این است که صحنه‌ها خیلی طولانی‌اند، چون از نمایش نامه اقتباس شده، و تمرکز زیادی می‌طلبند. به لحاظ عاطفی مثل این است که جزی از متن می‌شوی و بعد در انتهای روز باید از آن جدا شوی. به نظرم بیش از پروژه‌های دیگر، به تمرکز نیاز دارد.

فکر می‌کنی لری واقعاً در نیویورک به همسرش خیانت کرده؟

شخصاً فکر می‌کنم این کار را کرده. چرا؟ نمی‌دانم. البته توی فیلم نیست. نمی‌دانم.

آیا این که شخصیت تو توی فیلم برای شخصیت جود لایو تله می‌گذارد، شیرانه نیست؟

این صحنه البته بامزه‌ترین صحنه فیلم هم هست. آن را اصلاً شیرانه نمی‌بینم.

بین ورسون تئاتری و ورسون سینمایی تفاوت زیادی بود؟

به نظرم با هم فرق داشتند. وقتی چنین نمایش‌نامه‌ای را کار می‌کنی برایت خیلی مهم است که ببینی روی تماشاگر چه تأثیری دارد. نمایش را تمرین می‌کنی، و این دومین نمایش نامه پاتریک ماربر است و تا موقعی که جلوی تماشاگر قرار نگرته‌ای نمی‌دانی چه از آب درمی‌آید. به نظرم تکان‌دهنده‌ترین خاطره این بود که حال‌وهوای نمایش خیلی به سرعت عوض می‌شود... فضای حاکم بر صحنه‌ها خیلی شیرین است، خیلی رمانتیک است، پر از امید. و این حس در فضای سالن موج می‌زند که چه قدر بامزه است و بعد در پایان نیمه اول، یک‌باره لری به آن حمله می‌کند، این حس ایجاد می‌شود که «خدای من، چرا قضیه این‌طوری شد؟» و در سالن نمایش این بسیار قدرتمند از آب درمی‌آید. و در نیمه دوم آزاد بودی که همه جور حسی را که در موقعیت‌های نامعمول اتفاق می‌افتد تجربه کنی.

اما در مورد تفاوت‌ها، من از آن بازیگرانم که هر نمایشی را که روی صحنه بازی می‌کنم به خودم می‌گویم: «باید این را به فیلم برگرداند.» حالا وقتی فیلم را نگاه می‌کنم احساس می‌کنم از نمایش روی صحنه قوی‌تر از آب درآمده چون بسیار صمیمانه است. فیلم راجع به آدم‌هایی‌ست که موقعیت‌های مختلفی را با هم تجربه می‌کنند و صحنه‌ها خیلی پرشور و بسیار تأثیرگذار است. به نظرم صمیمانه‌تر از تجربه صحنه‌ای‌اش از آب درآمد.

چه طور شد تصمیم گرفتی به جای نقش دن، در روی صحنه تئاتر، در فیلم نقش لری را بازی کنی؟

خب، اول این که سن من بیش‌تر است و فکر نکنم برای دن مناسب باشم. و جود لایو برای آن نقش انتخاب شده

